Journal of Quran Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 1-22 Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/
ISSN 2783-3356

Reconsidering the Historical-Cultural Anthropology of Clothing and Its Impact on the Interpretation of Related Quranic Verses

Mohammadian, Hossein[1] **Farzad, Dehghani**[2] **Mousavifard, Seyed Abolfazl**[3]

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (Corresponding Author).

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Corresponding Email: h.mohammadian@hsu.ac.ir *https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474*

Article History:
Received: 2025-07-09
Revised: 2025-10-27
Accepted: 2025-11-16
Online First: 2026-09-05

Keywords
Holy Quran
cultural anthropology
clothing
discourse construction

Type of Article:
Research

Abstract: Attention to the discursive elements of the period of the Quran's revelation and the pre-Quranic milieu enables a deeper understanding of the concepts expressed in certain verses. Neglecting these elements weakens readers' engagement with such verses and contributes to disagreement among exegetes over their meanings and referents. One cultural element closely associated with Arab life is clothing, including its types, functions, and discursive features. Using documentary-library research and a descriptive-analytical method within an anthropological approach, this study seeks to reconstruct the discourse of clothing and its various forms, and to examine how they contribute to Quranic discourse construction and help resolve exegetical disagreements. The findings show that the Quran's earliest audience, because of their intimate familiarity with the functions of clothing, readily understood the metaphor of spouses as garments for one another. Later exegetes, by contrast, often interpreted its features through assumptions shaped by the clothing conventions of their own times. A historical-cultural anthropological examination of clothing in the period of revelation reveals a deeper conception of the marital relationship that appears to have received insufficient attention in later exegesis. The study further shows that, in correspondence with the symbolism and discursive features of clothing among the Arabs, the Quran presents clothing as a major divine blessing and introduces a new, foundational use of the concept in the expression 'garment of piety.' This Quranic discourse construction reorients other discourses of clothing around this principle and directs them toward human flourishing.

How to cite:
Mohammadian, Hossein & Farzad, Dehghani & Mousavifard, Seyed Abolfazl. (202). Reconsidering the Historical-Cultural Anthropology of Clothing and Its Impact on the Interpretation of Related Quranic Verses. *Quran, Culture And Civilization* , 7 (3), 1-22. http//doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474

@2026 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

بازفهمِ انسان‌شناسی تاریخی‌فرهنگی «لباس» و تأثیر آن در تفسیر آیات مرتبط

حسین محمدیان[1]*
فرزاد دهقانی[2]
سیدابوالفضل موسوی‌فرد[3]

https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474

دریافت: ۱۸-۰۴-۱۴۰۴
بازنگری: ۰۵-۰۸-۱۴۰۴
پذیرش: ۲۵-۰۸-۱۴۰۴
انتشار آنلاین: ۱۴-۰۶-۱۴۰۵

مقاله: پژوهشی

چکیده

تمرکز بر مؤلفه‌های گفتمانی نزول و قبل از نزول قرآن سبب فهم و لمس عمیق‌تر مفاهیم برخی آیات می‌شود و بی‌توجهی به این مؤلفه‌ها موجب قطع ارتباط عمیق‌تر مخاطبان با برخی از آیات است و باعث ظهور اختلاف مفسران در تعیین معنا و مصداق می‌شود. یکی از عناصر فرهنگی متناظر با زیست اعراب، لباس و انواع، کارکرد و مؤلفه‌های گفتمانی آن است. نوشتار حاضر با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای‌استنادی و روش توصیفی‌تحلیلی و با رویکرد انسان‌شناسی، به دنبال بازشناسی گفتمانی لباس و انواع آن و تأثیر این انواع در گفتمان‌سازی قرآنی و رفع اختلاف مفسران است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مخاطبان نخستینِ قرآن، به دلیل درک عمیق از کارکرد پوشش، استعارهٔ «لباس» برای توصیف رابطهٔ زوجین را به‌درستی دریافت می‌کردند. درمقابل، مفسران متأخر غالباً تحت‌تأثیرِ الگوی پوششِ عصر خویش، تحلیل این مؤلفه‌ها را با پیش‌فرض‌های فرهنگی زمانهٔ خود پیوند زده‌اند؛ درحالی‌که تمرکز بر انسان‌شناسی پوشاک در آن زمان بیانگر مفهوم عمیق‌تر رابطهٔ زوجین است که گویا مورد غفلت مفسران قرار است. همچنین متناظر با نماد و مؤلفه‌های گفتمانی پوشاک نزد اعراب، خداوند ضمنِ گفتمان‌سازی از لباس به‌عنوان مهم‌ترین نعمت الهی، به گفتمان‌سازی تأسیسی و ذکر کاربرد جدید لباس با عنوان «لباسِ تقوا» پرداخته است. این کار گفتمان‌سازی‌های دیگر از لباس را متناظر با مؤلفهٔ فوق و در جهت وصول به سعادتمندی تثبیت کرده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، انسان‌شناسی فرهنگی، لباس، گفتمان‌سازی.

استناد به مقاله:
محمدیان، حسین و دهقانی، فرزاد و موسوی‌فرد، سیدابوالفضل. (۱۴۰۵). عنوان. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۷(۳)، ۱-۲۲.
Doi: https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474

@نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند.صاحب امتیاز دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، این مقاله یک مقاله با دسترسی آزاد است که تحت شرایط و ضوابط Creative Commons Attribution 4.0 International توزیع شده است.

۱. . استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.(نویسندهٔ مسئول).
h.mohammdian@hsu.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

۱. مقدمه

قرآن معجزهٔ جاویدان فرازمانی و فرامکانی دین اسلام و معجزه‌ای عقلانی از جنس کلام است. این متن مقدس، کتاب سعادتمندی و حیات‌بخش همهٔ انسان‌هاست. قرآن کتابی است که از زمان و در زمان و بر زمان است، بدین‌منظور برای برداشت از متن و کاربست مؤلفه‌های جهانی و جاودانگی، باید از سه سطحِ فهم تاریخی و فرهنگی و جهانی گذر کرد که مبنای اصلی سه مرحله، مرحلهٔ تاریخی است؛ به این تعبیر که آگاهی نداشتن از مؤلفه‌های فرهنگی عصر نزول که بسیاری از آن‌ها هم‌اکنون از جوامع انسانی حذف شده، موجب ایجاد نوعی غرابت و قطع ارتباط خواننده با این دسته از آیات شده است. درمقابل، مطالعهٔ قرآن از این منظر موجب فهم دقیق‌تری از این آیات خواهد شد. باید توجه داشت که گاه اشارهٔ قرآن به یک مؤلفهٔ فرهنگی مستقیم و واضح است و خواننده با مطالعهٔ آن آیات می‌تواند وجود چنین مؤلفه‌ای را در فرهنگ مردمان جاهلیت حدس بزند و در آن زمینه پژوهش کند؛ اما گاه هم اینچنین نیست و قرآن گویا در پرده سخن گفته و حتی مؤلفه‌های مرتبط از نگاه مفسران متقدم و متأخر نیز پوشیده مانده است. یکی از مؤلفه‌های فرهنگی شبه‌جزیرهٔ عربستان «لباس» و انواع و کارکردهای آن است. پژوهش حاضر با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای‌استنادی و روش توصیفی‌تحلیلی و با رویکرد انسان‌شناسی، به دنبال بازشناسی گفتمانی لباس و انواع آن و تأثیر این انواع در گفتمان‌سازی قرآنی و رفع اختلاف مفسران است. دانش انسان‌شناسی تاریخی‌فرهنگی بستری مناسب برای پژوهش در این موضوع است. علم انسان‌شناسی مطالعهٔ انسان‌ها و ریشه‌ها و باورهای مذهبی و روابط اجتماعی آن‌هاست. از طرفی قرآن به‌گونه‌ای نازل شده است که برای مردمان عصر نزول و اولین دریافت‌کنندگانش قابل‌فهم باشد. بنابراین واکاوی واژگان آن در گفتمان رایج آن عصر می‌تواند کمک شایانی به حل این مسئله کند.

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

در رابطه با محور این پژوهش، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقالهٔ «معناشناسی پوشیدنی‌ها در قرآن کریم» از رضایی و ملاابراهیمی (۱۳۹۹) در نشریهٔ مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم. در این مقاله، ۲۶ واژهٔ دالّ بر پوشش در دو نوع مادی و معنوی معناشناسی شده است.

مقالهٔ «بازکاوی استعاره‌های مفهومی لباس در قرآن و نهج‌البلاغه بر مبنای مدل لیکاف و جانسون» از علیمحمدی و همکاران (۱۴۰۲) در نشریهٔ ذهن. این مقاله با روش توصیفی‌تحلیلی و بر پایهٔ نظریهٔ شناختی استعاره که توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م) مطرح شده، مفاهیم استعاری قرآن کریم و نهج‌البلاغه را در حوزهٔ ملموسِ لباس و پوشش برای مخاطبان عینی‌سازی و فهم آن را تسهیل کرده است.

چنان‌که مشهود است، هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به بازفهمِ انسان‌شناسی تاریخی‌فرهنگی «لباس» و تأثیر آن در تفسیر آیات مرتبط نپرداخته و پژوهش حاضر از این منظر دارای نوآوری است.

۳-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به منظور دستیابی به بازخوانی دقیق گفتمان «لباس» در قرآن کریم و با هدف رفع گره‌های تفسیری در این حوزه، از الگوی روش‌شناختی «توصیفی‌تحلیلی» با تکیه بر رویکرد «انسان‌شناسی فرهنگی» بهره می‌برد. انتخاب این چهارچوب روش‌شناختی از آن‌روست که متون دینی، به‌ویژه آیات مربوط به پوشش، عمیقاً با زیست‌جهان و عرف مخاطبان نخستین گره خورده است. ازاین‌رو برای فهم دقیق مؤلفه‌های گفتمانی، نمی‌توان صرفاً به تفسیرهای لغوی بسنده کرد؛ بلکه نیازمند بستری هستیم که متن را در سیاق تاریخی و فرهنگی آن بازیابی کند.

در مرحلهٔ «گردآوری»، پژوهش بر پایهٔ روش کتابخانه‌ای‌استنادی استوار است. تمامی داده‌ها شامل آیات، اقوال مفسران (در تفاسیر فریقین) و متون تاریخی مرتبط با فرهنگ لباس در عصر نزول، از طریق فیش‌برداری دقیق و نظام‌مند گردآوری شده و سپس با رویکردی انتقادی دسته‌بندی شده است. در مرحلهٔ «تحلیل»، روش پژوهش بر دو محور اساسی متمرکز است:

الف) تحلیل گفتمانی: در این بخش، واژگان و تعابیر مرتبط با لباس، نه به عنوان مفاهیمی انتزاعی، بلکه به عنوان «دالّ‌هایی» در یک شبکهٔ معنایی بررسی می‌شود. هدف، کشف چگونگی تبدیل ابزار مادی «لباس» به یک نظام نشانه‌شناختی در قرآن است تا روشن شود چگونه خداوند از این کارکرد ملموس، برای ساخت‌وساز مفاهیم انتزاعی (مانند رابطهٔ زوجین یا مفاهیم اخلاقی) بهره گرفته است.

). آسیب‌شناسی تفسیری: در این مرحله، با مقایسهٔ خروجی حاصل از تحلیل گفتمانی با آرای مفسران، تلاش شده است مشخص شود چگونه «فهم زمان‌مند» از پوشش، منجر به خروج تفسیر از سیاق وحیانی و وقوع اختلاف‌نظر در تبیین مؤلفه‌های متنی گشته است.

۲. یافته‌های پژوهش

۲-۱. انسان‌شناسی تاریخی‌فرهنگی

انسان‌شناسی تاریخی[1] رویکردی است که تلاش می‌کند فرهنگ جوامعی را مطالعه کند که هرچند مانند فرهنگ اعراب پیش از اسلام در حال حاضر در نقطه‌ای از کرهٔ زمین وجود ندارد، اهل آن در برهه‌ای از زمان می‌زیسته و هویت و حضور تاریخی داشته‌اند (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۹، ص۵). در انسان‌شناسی فرهنگی، به نوع مواجههٔ انسان با محیط و نقش فرهنگ در این تطبیق توجه می‌شود. از نظر بیشتر اندیشمندان، فرهنگ در انسان‌شناسی فرهنگی، همان بخش انسان‌ساختهٔ محیط است و مواجههٔ انسان با محیط و تأثیر محیط بر انسان، باعث به وجود آمدن فرهنگ می‌شود (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱، ص۶۲). در رویکرد تاریخی‌فرهنگی، حقیقت همیشه متأثر از سازوکارهای تاریخی و فرهنگی جامعه یا برساخت‌های تاریخی و فرهنگی افراد است (برک، ۱۳۸۹، ص۱۶-۱۸).

۲-۲. تبارشناسی پوشاک در فرهنگ عربی؛ از بریده‌شده تا پیچیدنی

پوشاک در فرهنگ عربی نه‌تنها پوششی فیزیکی، بلکه نشانه‌ای از جایگاه اجتماعی و سبک زندگی و حتی نوع نگاه به بدن و مناسبات انسانی است. تحلیل تبارشناسانهٔ پوشاک در منابع سنتی عربی نشان می‌دهد که تمایز میان لباس‌های «بریده‌شده» و «بریده‌نشده» فراتر از یک طبقه‌بندی فنی است و به‌نوعی بازتاب تفاوت میان زندگی شهری و بادیه‌نشینی و نیز میان نظم تمدنی و سادگی طبیعی است. ابن‌منظور این تمایز را چنین شرح می‌دهد: لباس‌های بریده‌شده مانند پیراهن و عبا و شلوار، حاصل فرایند خیاطی است؛ درحالی‌که پوشاکی چون أردیه، أزر، مِطرَف و ریطة بدون برش و دوخت، صرفاً به‌عنوان پوشش به کار می‌رود (العلي، ۲۰۰۳م، ص۸). این

1. Historical Anthropology.

تقسیم‌بندی علاوه بر تفاوت در فرم لباس، تفاوت در نوع رابطهٔ انسان با بدن و جامعه را نیز بازتاب می‌دهد. خیاطی در نگاه آلوسی یکی از ارکان تمدن و راهی برای امرار معاش است (الآلوسي، بی‌تا، ج۳، ص۴۰۶). ابن‌خلدون نیز آن را صنعتی شهری می‌داند که بادیه‌نشینان از آن بی‌نیازند. او خیاطی را هنر اندازه‌گیری و برش و اتصال می‌داند و آن را یکی از مکاتب تمدن معرفی می‌کند (ابن‌خلدون، بی‌تا، ج۱، ص۴۱۱). نگاه ابن‌خلدون به خیاطی، نشان‌دهندهٔ پیوند میان لباس و نظم اجتماعی است و لباس دوخته‌شده را نماد نظم و اندازه‌گیری و کنترل می‌داند؛ درحالی‌که لباس پیچیدنی، نماد آزادی و انعطاف و پیوند طبیعی با بدن است. ابن‌خلدون در توصیف پوشاک اقشار مختلف، به تفاوت‌های نمادین اشاره می‌کند: کاهن از رنگ پرهیز می‌کند، فالگیر پیراهن را رها نمی‌کند، قاضی پشم را ترک نمی‌گوید و زنان (آزاد، کنیز یا بدکاره) هریک پوششی خاص دارند (ابن‌خلدون، بی‌تا، ج۳، ص۴۰۷-۴۰۶). جاحظ نیز به لباس ویژهٔ بردگان اشاره دارد (جاحظ، ۱۴۲۳ق، ج۳، ص۶۷). این تمایزها نشان‌دهندهٔ نقش لباس در ساختار اجتماعی و هویت‌سازی فردی است.

در تحلیل نهایی، رابطهٔ میان بدن و لباس در فرهنگ عربی، به‌ویژه در نوع پیچیدنی آن، واجد معنای عاطفی و نمادین است. لباس پیچیدنی برخلاف لباس دوخته‌شده که رابطه‌ای یک‌سویه با بدن دارد، رابطه‌ای دوسویه با آن برقرار می‌کند؛ بدن در آن می‌پیچد و لباس نیز بدن را دربرمی‌گیرد. این درهم‌تنیدگی در فرهنگ عربی، استعاره‌ای از عشق و تعلق عمیق است. در آیهٔ «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» (بقره:۱۸۷) این معنا در دو سطح بازتاب یافته است: نخست رابطهٔ زن و شوهر و دوم استعارهٔ «در هم پیچیدن» به‌عنوان نماد محبت شدید (علی‌نژاد عمران و همکاران، ۱۴۰۱، ص۴۹). این استعاره نه‌تنها در حوزهٔ پوشاک، بلکه در فهم مناسبات انسانی و عاطفی در فرهنگ عربی نیز نقش بنیادین دارد.

۳-۲. لباس به‌مثابهٔ گفتمان؛ از جاهلیت تا اسلام

پوشاک در فرهنگ عربی پیش از اسلام، صرفاً ابزاری برای پوشش نبود، بلکه حامل معناهای اجتماعی، آیینی و نمادین بود. از منظر تاریخی، لباس در میان اعراب جاهلی، نشانه‌ای از جایگاه، هویت، مناسبات دینی و حتی واکنش‌های عاطفی به رخدادهای زندگی بود و اسلام با اصلاح این گفتمان، لباس را به نعمتی الهی و ابزاری برای تخلق اخلاقی و اجتماعی تبدیل کرد. در فرهنگ جاهلی، پوشیدن لباس‌های قرمز خالص (مانند میاثیر قرمز یا جامه‌هایی بدون ترکیب رنگی) رایج بود، اما پیامبر اکرم (ص) این نوع پوشش را نهی کرد؛ درحالی‌که لباس‌هایی با خطوط رنگی، مانند خرقهٔ یمانی با ترکیب قرمز و مشکی، مجاز شمرده شد. همچنین استفاده از کمربندهای زعفرانی که نماد پوشش کفار بود، برای مردان ممنوع اعلام شد (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۵۵). این ممنوعیت‌ها نه صرفاً احکام فقهی، بلکه تلاشی برای بازتعریف نمادهای پوشاک در چارچوب هویت ایمانی است.

اعراب در دورهٔ جاهلیت، غالباً لباس‌های رنگی نداشتند و بزرگان آنان جامه‌های خود را با زعفران رنگ می‌کردند؛ مانند ذوالمجاسد یکی از زمامداران و فقهای آن عصر (الزبیدی، بی‌تا، ج۲، ص۳۲۰؛ علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۵۵). این رنگ‌آمیزی، نوعی تمایز طبقاتی و نمایش قدرت بود که اسلام با نقد آن، به سمت سادگی و معناگرایی در پوشش حرکت کرد. رفتار پوششی ثروتمندان و جوانان نیز گاه با افراط و تکبر همراه بود؛ پیچیدن افراطی جامه، کشیدن لباس بر زمین یا غلوّ در استفاده از عبا. اسلام این رفتارها را به دلیل تأثیر منفی بر روح فقرا و اسراف در مصرف پارچه نهی کرد. حتی پوشیدن پیراهن‌هایی با آستین‌های بلند و گشاد که نماد تکبر بود، ممنوع شد (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۵۵). این نهی‌ها بخشی از گفتمان عدالت‌محور اسلام، در برابر نمایش‌گرایی جاهلی بود.

در مواجه با سوگ و مصیبت، اعراب از نمادهای پوششی خاصی بهره می‌گرفتند؛ لباس‌های ویژهٔ سوگواری، پاشیدن خاک یا خاکستر بر سر و خون‌آلود کردن سر و صورت، همگی نشانه‌هایی از شدت اندوه و واکنش اجتماعی به فقدان بود (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۱۴۶). این آیین‌ها از منظر انسان‌شناسی نشان‌دهندهٔ پیوند عمیق میان پوشاک و بیان عاطفی در فرهنگ عربی بود.

در آیین تدفین نیز لباس نقش مهمی داشت. برخی، مردگان را با لباس خود دفن می‌کردند و برخی کفن می‌پوشاندند. واژهٔ «جنن» به‌عنوان یکی از نام‌های کفن، در اشعار أعشی و أمرؤ القیس آمده است (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۱۶۰؛ میمون بن قیس، بی‌تا، ص۱۵). کفن‌های سفید از پارچه‌های کتان به شکل بردهٔ یمانی رایج بود. اهل حجاز به‌ویژه مکه، کفن «سحول»[1] را ترجیح می‌دادند؛ پارچه‌ای سفید از پنبه که در روستای سحول یمن بافته می‌شد (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۱۶۰). اسلام کفن با جواهرات یا ابریشم را ناپسند دانست و برخی علما آن را نهی کردند. درمقابل، ثروتمندان جاهلی مردگان خود را با جامه‌های گران‌قیمت کفن می‌کردند تا جایگاه آنان را برجسته سازند؛ چنان‌که عبدالمطلب را در دو جامهٔ یمانی پیچیدند (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۱۶۱).

در دورهٔ عزاداری، خانوادهٔ متوفّا لباس‌های خاصی می‌پوشیدند. رنگ‌های سفید و سیاه دو نماد اصلی سوگواری بود: سفید در حجاز و شام و سیاه در عراق (علی، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۱۷۲). این استمرار نمادین تا امروز نیز در فرهنگ‌های اسلامی باقی مانده است. اسلام با بازتعریف پوشاک از نماد قدرت و تفاخر به نماد بندگی و اخلاق و معنا، گفتمانی تازه در باب لباس پدید آورد که لباس را نه‌تنها نعمتی الهی، بلکه ابزاری برای تربیت و همبستگی اجتماعی و بیان ایمان معرفی می‌کرد.

۲-۴. پوشاک در شبه‌جزیرهٔ عربستان: تمایز تمدنی، نماد منزلت و آیین تکریم

در دوران ظهور اسلام، جامعهٔ عربستان از نظر سلیقه و سبک زندگی و سطح تمدنی تنوع چشمگیری داشت. پوشاک به‌عنوان یکی از عناصر فرهنگی، بازتابی از این تفاوت‌ها بود. منابع تاریخی به تمایز میان پوشش مردم شهرها و روستاها و بادیه‌نشینان اشاره کرده‌اند. بادیه‌نشینان غالباً لباس‌هایی چون «بُرْدَة» و «بِجَاد» می‌پوشیدند؛ جامه‌هایی ساده و کاربردی که با سبک زندگی کوچ‌نشینی آنان همخوانی داشت. ابن‌حائک حمدانی در توصیف مردم صنعا می‌نویسد: «بادیه‌نشینان اهل موی کبوترانند. برخی لباس سرخ و برخی زرد و زعفرانی می‌پوشند» (العلي، ۲۰۰۳م، ص۱۱). این توصیف هرچند متعلق به قرن چهارم هجری است، به احتمال زیاد با ذائقهٔ پوششی در اوایل اسلام نیز همخوانی دارد و نشان می‌دهد که تفاوت سلیقه میان شهرنشینان و بادیه‌نشینان محدود به صنعا نبود و در سراسر شبه‌جزیرهٔ عربستان دیده می‌شد.

پوشاک در این دوره علاوه بر ابزار پوشش، نماد منزلت اجتماعی و آیین‌های تشریفاتی هم بود. رسم بر این بود که افراد هنگام دیدار با بزرگان، پادشاهان یا رهبران قبایل بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیدند و با آرایش‌هایی چون سرمه، شانه زدن مو و پوشیدن خرقه‌های ابریشمی، خود را می‌آراستند. نمونهٔ بارز این رفتار، دیدار سران نجران با پیامبر اکرم (ص) بود (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۲۹).

لباس ثروتمندان و قدرتمندان، از دیباج[2] و ابریشم و کتان تهیه می‌شد و با طلادوزی و تزیینات همراه بود. برخی پادشاهان، کارگاه‌های اختصاصی بافندگی داشتند و لباس‌هایی را که در مجالس می‌پوشیدند، به کسانی هدیه می‌دادند که از آنان تعریف می‌کردند یا سخن موردپسندشان را می‌گفتند. این هدایا مایهٔ افتخار دریافت‌کنندگان بود و در میان همتایانشان به آن می‌بالیدند (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۳۶).

---

۱. لباس سفید و نازک، جامه‌ای که نخ آن تابیده نشود: دو رشته بافته نشود.

۲. جامه‌ای که تار و پود آن، از حریر است.

یکی از آیین‌های نمادین در این فرهنگ، رسم «خلع» بود؛ یعنی درآوردن لباس پادشاه توسط بزرگان قبایل که نشانه‌ای از تکریم و تأیید منزلت فرد بود. این رسم در جاهلیت شناخته شده بود و در اسلام نیز ادامه یافت. مسلمانان دریافت خلع از پیامبر را افتخار می‌دانستند؛ زیرا لباسی که حضرت (ص) بر تن داشت، مایهٔ برکت و رضایت الهی تلقی می‌شد. این جامه‌ها به «أثواب الرضی» معروف بود و به کسانی اهدا می‌شد که مورد رضایت پیامبر یا پادشاه بودند. نعمان بن منذر نیز جامه‌هایی از طلا و زمرد را به مداحان خود هدیه می‌داد و می‌گفت: «پادشاهان را این‌گونه باید ستود» (النويري، بی‌تا، ج۳، ص۱۷۷).

در فرهنگ عمومی، برخی اخبار بر آزادی در پوشش تأکید دارد: «هرچه از مباحات می‌خواهی بخور و بپوش» (القسطلاني، ۱۳۲۳ق، ج۸، ص۴۱۷؛ الدينوري، ۱۹۹۸م، ج۱، ص۴۱۳)، اما عرف اجتماعی ظاهر را مهم می‌دانست و افراد تلاش می‌کردند در بهترین حالت در برابر دیگران ظاهر شوند. این امر بیشتر در میان نخبگان و ثروتمندان صدق می‌کرد؛ درحالی‌که مردم عادی به دلیل محدودیت‌های اقتصادی، از پارچه‌های کهنه یا هر چیزی که بدن را می‌پوشاند، استفاده می‌کردند.

پوشاک در شبه‌جزیرهٔ عربستان تابعی از موقعیت اجتماعی و جغرافیایی و شغلی افراد بود. مردم شهرها و روستاها و قبایل، هریک در پوشش سلیقه و خلق‌وخوی خاصی داشتند. ثروتمندان لباس‌هایی فاخر از ابریشم و خز و کتان خوش‌ساخت می‌پوشیدند که گاه از خارج وارد و در بافندگی‌های معروف تولید می‌شد. صندل‌های حضرمی نیز در مکه رایج بود (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۴۸-۴۷؛ ج۱۲، ص۳۴۸). پوشش سر نیز نماد منزلت بود. عمامه مجلل‌ترین جامه‌ای بود که بر سر می‌پوشیدند و نشانه‌ای از فخر و شکوه به شمار می‌رفت (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۴۸). اعراب پیش از اسلام، در هماهنگی پوشش خود دقت داشتند. برای مثال عمامهٔ ابریشمی را با ردای ابریشمی و خرقه‌ای هم‌جنس می‌پوشیدند تا در لباس‌پوشی رقابت کنند (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۵۲). درنهایت، پوشاک در این فرهنگ هم ابزار پوشش و هم رسانه‌ای برای بیان هویت، منزلت، آیین‌های تشریفاتی و حتی رقابت اجتماعی بود. این گفتمان با ظهور اسلام دچار تحول شد و از نماد تفاخر به نماد تقوا و معناگرایی تغییر جهت داد.

۵-۲. کارکرد دوگانهٔ لباس در قرآن؛ پوشش و زینت

قرآن کریم در آیهٔ ۲۶ سورهٔ اعراف، لباس را نه‌تنها به‌عنوان نیازی طبیعی، بلکه به‌مثابهٔ نعمتی الهی با دو کارکرد بنیادین معرفی می‌کند: پوشاندن عورت و زینت‌بخشی. تعبیر «لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشاً» با خطاب فراگیر «يا بَنِي آدَمَ»، نشان می‌دهد که پوشاک از منظر الهی جنبهٔ حفاظتی و نیز جنبهٔ زیبایی‌شناختی دارد. تحلیل واژهٔ «ریش» در تفاسیر، تنوع معنایی آن را آشکار می‌سازد. برخی آن را به «مال» معنا کرده‌اند (ابن‌سليمان بلخي، ۱۴۲۳ق، ج۲، ص۳۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج۱، ص۵۰۹)، اما با توجه به سیاق آیه، معنای «زینت» مناسب‌تر است؛ چنان‌که طبرانی آن را برگرفته از «ریش‌الطیر» می‌داند؛ یعنی پر پرنده که پوشش و نیز زینت اوست (طبراني، ۲۰۰۸م، ج۳، ص۱۲۹؛ شريف الرضي، ۱۴۰۶ق، ص۱۴۴). مکارم شیرازی نیز با اشاره به کاربرد «ریش» در پارچه‌های زین اسب و جهاز شتر، این معنا را تقویت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج۶، ص۱۳۲). این آیه آغازگر گفتمانی است که لباس را از سطح مادی به سطح معنوی ارتقا می‌دهد. خداوند پس از اشاره به کارکردهای محسوس لباس، به «لباس تقوا» می‌پردازد و آن را «خیر» می‌نامد: «وَ لِباسُ التَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ...» (اعراف:۲۶). این انتقال از لباس ظاهری به لباس باطنی، نشان‌دهندهٔ حرکت از جسم به جان و از پوشش به پرهیزکاری است. در تفسیر «لباس تقوا» دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است: «عمل صالح» (ابن‌سليمان بلخي، ۱۴۲۳ق، ج۲، ص۳۲)؛ «حیا» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۴، ص۶۳۲)؛ «ایمان» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۸، ص۱۱۰) و «ورع و خشیت» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۹۷). «لباس تقوا» استعاره‌ای مفهومی است که حوزهٔ مبدأ آن «لباس» و حوزهٔ مقصد آن «تقوا»ست. همان‌طور که لباس، جسم را از

آسیب سرما و گرما و نگاه‌های نامناسب حفظ می‌کند، تقوا نیز انسان را از گناه و شرک و فساد محافظت می‌کند و زینتی معنوی برای شخصیت او فراهم می‌آورد. این تشبیه با مؤلفه‌هایی چون چسبندگی لباس به بدن، پوشانندگی، محافظت و تنوع اندازه، به‌خوبی بر ویژگی‌های تقوا منطبق است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۶، ص۱۳۲؛ علیمحمدی و همکاران، ۱۴۰۲، ص۲۱۳).

آیهٔ ۲۷ سورهٔ اعراف در ادامه، با هشدار به فتنهٔ شیطان، گفتمان‌سازی قبلی را تکمیل می‌کند: «یا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما...» (اعراف:۲۷). این آیه هشداری اخلاقی است و به‌علاوه بازتابی از رابطهٔ عمیق میان ظاهر و باطن انسان است. شیطان با وسوسهٔ خود، لباس تقوا را از آدم و حوا گرفت و آنان را در برابر زشتی‌ها بی‌پناه ساخت. تکرار واژگان «لباس» و «سوآت» و «یا بَنِي آدَمَ»، پیوند معنایی و لفظی دو آیه را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که لباس، نماد پوشش، حفاظت، زینت و هویت است و تقوا لباسی است که انسان را در برابر آسیب‌های معنوی حفظ می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۶، ص۱۳۷؛ طیب، ۱۳۶۹، ج۵، ص۲۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۸، ص۷۰). در این گفتمان قرآنی، لباس نه‌تنها پوششی برای بدن، بلکه پوششی برای روح است و انسان موظف است در حفظ این لباس معنوی، مراقبت دائمی داشته باشد؛ زیرا شیطان همواره در کمین است تا آن را از تن انسان خارج سازد؛ همان‌طور که این اتفاق برای پدر و مادر همهٔ انسان‌ها رخ داد. این روایت، نه‌تنها تاریخی، بلکه عبرتی تربیتی برای همهٔ نسل‌هاست.

۱-۵-۲. پوشاک و حیا و استعاره‌های قرآنی؛ از ستر جسم تا احاطهٔ معنوی

در فرهنگ عربی پیش از اسلام، پوشاک علاوه بر ابزاری برای پوشش، نمادی از حیا و شأن اجتماعی و نظم رفتاری بود. مداومت در استفاده از لباس در میان اعراب به‌حدی بود که حتی در لحظات خلوت و هنگام قضای حاجت، اصول پوشش را رعایت می‌کردند. در خانه‌های شهری، محل‌هایی برای قضای حاجت وجود داشت که گاه اتاقی مستقل یا پرده‌ای جداکننده بود (الزبيدي، بی‌تا، ج۱۰، ص۳۵۸؛ ج۱۹، ص۳۸۹). افراد در سفر برای حفظ حریم، به پشت درختان یا شاخه‌های خرما پناه می‌بردند تا از دید همراهان دور باشند (همان، ج۴، ص۲۳۲). اعراب هنگام ادرار یا قضای حاجت از دیگران فاصله می‌گرفتند و غالباً در حالت نشسته این عمل را انجام می‌دادند. در این حالت، لباس را به‌جای بالا کشیدن به زمین نزدیک می‌کردند تا از برخورد با نجاست جلوگیری شود و تنها در قسمت جلو یا پشت، اندکی بالا برده می‌شد (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۳۳). این رفتار نشان‌دهندهٔ حساسیت شدید به حفظ ستر و حیا بود. در باور آنان، دیدن ناحیهٔ بین ناف و زانو در مردان عورت محسوب می‌شد و آشکار شدن آن، ننگ و مذمت اجتماعی به همراه داشت (الحسيني الزبيدي، بی‌تا، ج۳، ص۴۲۹). ازهمین‌رو آنان تمایل داشتند لباس را به‌ویژه در لحظات خلوت و آسیب‌پذیری، تا زمین بیندازند تا بیشترین پوشش حاصل شود (علي، ۱۹۹۳م، ج۵، ص۳۳). این رفتارها نشان‌دهندهٔ پیوند عمیق میان پوشاک و کرامت انسانی در فرهنگ عربی است؛ جایی که لباس نه‌تنها پوشش جسم، بلکه محافظ حیا و عزت فردی است.

در همین راستا، قرآن کریم نیز از لباس به‌عنوان استعاره‌ای برای احاطهٔ معنوی بهره می‌گیرد. در آیهٔ ۱۱۲ سورهٔ نحل، خداوند شهری را مثال می‌زند که در امنیت و رفاه کامل بود؛ اما به‌سبب کفران نعمت، گرفتار «لباس گرسنگی و ترس» شد: «فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ...» (نحل/۱۱۲). در سبب نزول این آیه گفته‌اند منظور از این قریه مکه است که مردم آن به سبب نفرین پیامبر اکرم (ص) دچار قحطی شدند و از ترس و گرسنگی، به خوردن پوست و پشم آغشته به خون و حشرات روی آوردند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج۲، ص۲۹۵). تعبیر «لباس» برای گرسنگی و ترس، استعاره‌ای دقیق و چندلایه است. مفسران این تعبیر را به «احاطهٔ کامل» معنا کرده‌اند؛ همان‌گونه که لباس بدن را در بر می‌گیرد، ترس و گرسنگی نیز وجود انسان را فرا گرفت (طوسی، بی‌تا، ج۶، ص۴۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج۶، ص۶۰۰). افزون بر آن، تعبیر «چشاندن» نیز در آیه آمده است که استعاره‌ای از تجربهٔ ملموس و دردناک است. گرسنگی و ترس نه‌تنها

بدن را دربرگرفت، بلکه چنان محسوس بود که گویی با زبان چشیده می‌شد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۰، ص۲۸۰). این دو استعاره (پوشیدن و چشیدن) در کنار هم، تصویری کامل از ابتلا و عذاب را ارائه می‌دهد. گرسنگی و ترس هم جسم را فرسوده و هم روان را درگیر می‌کند. این حالت، مداوم و جدایی‌ناپذیر است (طیب، ۱۳۶۹، ج۸، ص۱۹۹). طباطبایی نیز بر احاط کامل این عذاب تأکید دارد و آن را نشانه‌ای از بسته شدن همهٔ راه‌ها و فراگیری بلا می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۲، ص۳۶۳).

این آیه نمونه‌ای درخشان از گفتمان‌سازی قرآنی با بهره‌گیری از استعاره‌های ملموس است. لباس که در فرهنگ عربی نماد پوشش و حیا و امنیت است، در این آیه به نماد عذاب و اضطراب تبدیل می‌شود. این جابه‌جایی معنایی، نه‌تنها قدرت تصویرسازی قرآن را نشان می‌دهد، بلکه مخاطب را به تأملی عمیق دربارهٔ پیامدهای کفران نعمت و بی‌توجهی به حیات معنوی دعوت می‌کند. درمجموع، چه در رفتارهای روزمرهٔ اعراب و چه در استعاره‌های قرآنی، لباس فراتر از پوشش فیزیکی و نمادی از حیا، امنیت، ابتلا و حتی عذاب است. این چندلایگی معنایی نشان‌دهندهٔ ظرفیت زیاد پوشاک در گفتمان‌سازی فرهنگی و دینی است.

۲-۵-۲. شب به‌مثابهٔ لباس؛ استعاره‌ای قرآنی در بستر فرهنگ پوشاک عربی

تقسیم‌بندی دقیق پوشاک به پنج بخش (لباس سر، صورت، بدن، دست و پا) نشان‌دهندهٔ توجه عمیق اعراب به جزئیات پوشش و کارکردهای آن است (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص۱۰). تنوع در جنس، لطافت، زبری و کیفیت لباس‌ها نیز بازتابی از وضعیت اقتصادی و رفاه اجتماعی در آن دوران بود (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص۱۰). لباس‌هایی که در دوران جاهلیت رایج بود، با ورود اسلام همچنان باقی ماند؛ اما اسلام با افزودن ضوابط اخلاقی، پوشش را از عادتی فرهنگی به رفتاری دینی ارتقا داد. ازجملهٔ این ضوابط، پرهیز از لباس شهرت و خودنمایی یا زهدنمایی ریاکارانه بود؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کسی که لباس شهرت بپوشد، خداوند در قیامت لباس ذلت به او می‌پوشاند» (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص۱۵).

پوشاک در فرهنگ عربی، به‌ویژه در پوشش سر و صورت، دارای تنوعی واژگانی و کاربردی گسترده بود: خمار، عصابة، عمامه، قلنسوة و نصیف برای سر، برقع و لثام و نقاب برای صورت و دهها واژه برای لباس بدن؛ از إزار و جُبّه تا مِرط و مِلْحَفة (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص۲۳-۳۴؛ الجبّوري، ۱۹۸۹م، ص۶۱-۶۲). این واژگان نشان‌دهندهٔ تنوع پوشاک و نیز بیانگر دقت فرهنگی در تمایز میان جنسیت، موقعیت اجتماعی و کاربردهای روزمره بود. این درک عمیق از پوشاک در میان مخاطبان اولیهٔ قرآن، زمینه‌ساز بهره‌گیری از استعاره‌های پوششی در آیات الهی شد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها، تعبیر شب به‌عنوان «لباس» در آیهٔ ۱۰ سورهٔ نبأ است: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً» (نبأ:۱۰). مفسران این تعبیر را به گونه‌های مختلف معنا کرده‌اند: برخی آن را نشانهٔ آرامش شب دانسته‌اند (ابن‌سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، ج۴، ص۵۵۹)، برخی آن را به پوشاندن روز تعبیر کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج۲، ص۴۰۱) و برخی دیگر آن را در معنای ستر و پوشش گرفته‌اند؛ زیرا شب همه‌چیز را در تاریکی خود می‌پوشاند (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص۴۳۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج۳، ص۵۳۷). این استعاره نه‌تنها تصویری شاعرانه، بلکه بیانی دقیق از کارکرد شب در زندگی انسانی است. شب همچون لباس، انسان را از دیدگان دیگران می‌پوشاند. اعمالی که انسان نمی‌خواهد دیده شود، در شب پنهان می‌ماند. این پوشش جنبهٔ فیزیکی و نیز روانی دارد. شب فضای امنی برای خلوت و استراحت و بازسازی قوای جسمی فراهم می‌آورد.

در آیه‌ای دیگر، این استعاره با نعمت‌شناسی و دعوت به تسبیح همراه شده است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِباساً وَالنَّوْمَ سُباتاً...» (فرقان:۴۷). در این سیاق، شب به‌عنوان لباس، و خواب به‌عنوان آرامش معرفی شده است. مفسران با توجه به کارکرد محسوس لباس (پوشش، حفظ از سرما و گرما و ستر عورت) شب را نیز دارای همین ویژگی‌ها دانسته‌اند: شب زشتی‌ها را می‌پوشاند، بدن را از آسیب

حفظ می‌کند و با تاریکی خود، آرامش را بر مخلوقات می‌گستراند (طیب، ۱۳۶۹، ج۹، ص۶۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱۵، ص۱۱۴). این استعارهٔ قرآنی با تکیه بر فرهنگ پوشاک عربی، علاوه بر فهم‌پذیر و ملموس بودن، حامل پیام‌های عمیق معنوی است. شب همچون لباس، انسان را دربرمی‌گیرد، از او محافظت می‌کند و بستری برای بازگشت به خویشتن فراهم می‌سازد. این تصویر نمونه‌ای از پیوند میان زبان وحی و تجربهٔ زیستهٔ مخاطبان است؛ جایی که مفاهیم الهی از دل زندگی روزمره برمی‌خیزد و به جان انسان می‌نشیند.

۳-۵-۲. استعارهٔ مفهومی برای رابطهٔ زوجین

تعبیر «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ» (بقره:۱۸۷) نیز از مؤلفه‌های محسوس و ملموس لباس به‌عنوان حوزهٔ مبدأ برای تصویرسازی رابطهٔ زوجین استفاده کرده است. برخی مفسران کاربرد لباس برای زوجین را به آرامش تفسیر کرده‌اند؛ با این بیان که همسران مایهٔ آرامش همدیگرند (ابن‌سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، ج۱، ص۱۶۴؛ سمرقندی، بی‌تا، ج۱، ص۱۲۴). همچنین به‌عنوان شاهد مثالی بیان کرده‌اند که از همسر مرد، به فراش و لباس و شلوار او تعبیر می‌شود (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج۱، ص۶۷). از منظر مفسر دیگری، این تعبیر به این معناست که زن و مرد پوششی برای همدیگر مقابل آتش جهنم هستند (سمرقندی، بی‌تا، ج۱، ص۱۲۴) که مراد، قرابت و نزدیکی آنان به همدیگر است (شریف الرضی، ۱۴۰۶ق، ص۱۱۹). برخی نوشته‌اند تعبیر فوق کنایه از این مفهوم است که زن و شوهر کنار هم بی‌جامه هستند و همدیگر را در آغوش می‌کشند (میبدی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۵۰۳). تعبیر استعاری برای تمثیل رابطهٔ زن و مرد قولی دیگر است؛ با این بیان که زن و مرد برای همدیگر لباسِ عفاف و وقار و پوششند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۲، ص۷۲). برخی مفسران با تمرکز بر کارکرد «لباس» به‌عنوان حوزهٔ مبدأ محسوس، معنای آن را در روابط زوجین تحلیل و تبیین کرده‌اند. حوزهٔ مبدأ لباس دارای سه مؤلفهٔ اصلی است: ۱. حفظ به‌معنای محافظت بدن در برابر سرما و گرما و آسیب‌های ناشی از برخورد اشیاء، ۲. پوشانندگی عیوب، ۳. زینت‌بخشی به بدن انسان. این مؤلفه‌ها، در قالب نگاشتی مفهومی به رابطهٔ زن و شوهر منتقل و این‌گونه تفسیر می‌شود که زوجین مایهٔ صیانت یکدیگر از انحرافاتند. آن‌ها کاستی‌ها و عیوبِ هم را می‌پوشانند، سبب آسایش و آرامش متقابل می‌شوند و هریک برای دیگری مایهٔ زینت و کمال به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۲، ص۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۶۵۰).

۴-۵-۲. گفتمان‌سازی لباس فاخر در فرهنگ عربی؛ از جلوه‌گری زمینی تا تمثیل بهشتی

در فرهنگ عربی پیش از اسلام، لباس پوششی برای بدن و همچنین نمادی از منزلت و زیبایی و تمایز اجتماعی بود. زنان به‌ویژه در مناسبت‌های جشن، از لباس‌های فاخر برای جلوه‌گری بهره می‌بردند. آنان به پوشیدن لباس‌هایی از پنبه و پشم و مو بسنده نمی‌کردند، بلکه براساس توان مالی خود، دیباج و ابریشم را برمی‌گزیدند. المنخل الیشکری در وصف این جلوه‌گری می‌گوید: «الْكَاعِبُ الْحَسْنَاءُ تَرْفُلُ فِي الدِّمَقْسِ وَفِي الْحَرِيرِ»؛ کنیزان زیباروی با لباس‌های ابریشم سفید و حریر، با تبختر راه می‌روند (الجمیل، ۱۹۹۴م). سلمی بن ربیعه نیز از زنان سفیدپوست سخن می‌گوید که در لباس‌های ریط و طلادوزی‌شده با غرور گام برمی‌دارند: «وَالْبِيضُ يَرْفُلْنَ كَالدُّمَى فِي الرَّيْطِ وَالْمُذَهَّبِ الْمَصُونِ» (الجمیل، ۱۹۹۴م). این توصیفات نه‌تنها بازتابی از ذوق زیبایی‌شناختی زنان عرب بود، بلکه زمینه‌ساز گفتمان‌سازی قرآنی دربارهٔ لباس بهشتیان شمرده می‌شد. قرآن با بهره‌گیری از همین ذائقهٔ فرهنگی برای برانگیختن شوق سعادتمندی، از «لباس تقوا» و لباس‌های بهشتی سخن می‌گوید که علاوه بر زیبایی، نماد پاکی و رضایت الهی است. درمقابل، زنان در شرایط گوشه‌نشینی یا محدودیت، به پوشیدن لباس‌هایی چون صدار و مجول و إتب بسنده می‌کردند؛ لباس‌هایی ساده، کوتاه و بدون آستین و جیب که گاه تا

نیمهٔ ساق پا می‌رسیدند. ثعلبی نیز به رایج بودن این نوع پوشاک اشاره کرده است. ضرب‌المثلی نیز نقل شده است که «هر کس صدار دارد، خاله است» (الزیات، ۲۰۱۲م، ص۱۴-۱۵).

پوشاک در این فرهنگ، از پشم و مو نیز تهیه می‌شد. واژهٔ «عِهن» به پشم رنگ‌شده اطلاق می‌شد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱۳، ص۲۹۷). جامه‌هایی چون «رُهَانِقَة»، «فُوطَة»، «سِجِلّاط» و «بَتّ»، خرقه‌هایی ضخیم و مربع و سبزرنگ بود که از پشم یا مو ساخته می‌شد. جاحظ نیز تأکید می‌کند که «همهٔ خرقه‌ها از پشم است» و پشم را از مو گران‌بهاتر می‌داند؛ چنان‌که خانه‌های بادیه‌نشینان نیز از پشم و مو ساخته می‌شد (العلي، ۲۰۰۳م، ص۲۹). لباس‌هایی چون «خَمِيصَة»، «مِرْط»، «شَمْلَة» و «بُرْدَة» نیز از پشم یا ابریشم تهیه می‌شد. «بَتّ»نوعی عبای سبزرنگ با بافت سبک بود که زنان برای پنهان کردن خود از آن استفاده می‌کردند (العلي، ۲۰۰۳م، ص۲۹-۳۰). «بِجَاد»نیز عبایی راه‌راه بود که بادیه‌نشینان از آن بهره می‌بردند (العلي، ۲۰۰۳م، ص۲۰۸).

در صدر اسلام، کتان نماد ثروت بود. نقل شده است که: «بدترین مردم کسانی هستند که ملامت می‌کنند و کتان نمی‌پوشند؛ مگر ثروتمند یا بی‌نیاز» (العلي، ۲۰۰۳م، ص۳۱). ابن‌قتیبه نیز از مردی نقل می‌کند که پوشیدن کتان را نشانهٔ بی‌آبرویی می‌دانست، مگر برای ثروتمندان. واژگان متعددی برای انواع کتان وجود داشت: شَرِيع، أَبْق، زِير، رَازِقِيّ، مَشَاقّة و سَبِيجَة. «رازقی» لباسی کتانی و سفیدرنگ بود که در اشعار جاهلی نیز به آن اشاره است. عوف بن خرع می‌گوید: «كَأَنَّ الظِّبَاءَ بِهَا وَالنِّعَاجَ... يُكْسَيْنَ مِنْ رَازِقِيٍّ شِعَارَا» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱۰، ص۱۱۶). لبید نیز در توصیف ظروف شراب، از الرّازِقِيّ و الْكُرْسُفِ یاد می‌کند که در خدمت پادشاهان بودند. واژهٔ « الْمَقَاوِلُ» در یمن، به معنای پادشاهان حمیر است (الزبيدي، بی‌تا، ج۱۵، ص۶۳۹). از پارچه‌های کتانی دیگر «خیش» است که لباسی نازک با تارهای ضخیم بود (العلي، ۲۰۰۳م، ص۳۲). پارچه‌های یمانی نیز در منابع قرن اول ذکر شده و در عراق و حجاز رایج بوده است. ابن‌فقیه نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) کعبه را با پارچهٔ یمانی پوشانده بود (العلي، ۲۰۰۳م، ص۶۷). «بُرده» لباسی راه‌راه بود که برخی آن را مخصوص گلدوزی می‌دانستند. لیث آن را خرقه‌ای مربعی با رنگ مشکی و جزئیات ظریف توصیف می‌کند (العلي، ۲۰۰۳م، ص۷۱). انواعی از بُرده مانند «خال» نیز ذکر شده است، اما محل ساخت آن‌ها مشخص نیست. شماخ می‌گوید:

وَبُرْدَانِ مِنْ خَالٍ وَ سَبْعُونَ دِرْهَمًا عَلَى ذَاكَ مَقْرُوظٌ مِنَ الْقِدِّ مَاعِزُ (الزبيدي، بی‌تا، ج۸، ص۱۵۱).

«عصب» نوعی لباس فاخر و گران‌قیمت بود که نخ آن ریسیده و بافته می‌شد. رجاء بن حیوة نقل می‌کند که بدترین زنان کسانی‌اند که لباس‌های ریط شام و عصب یمن می‌پوشند و با تقلید از ثروتمندان، فقرا را به کاری وامی‌دارند که توان انجامش را ندارند (العلي، ۲۰۰۳م، ص۷۵). پوشش «رداء» بیشتر بدون «إزار» بود؛ اما گاه همراه با پیراهن پوشیده می‌شد. امکثیر نقل می‌کند که علی(ع) شالی، خرقهٔ سنبلانی، پیراهن کرابیس و إزار کرابیس پوشیده بود که تا نیمهٔ پا می‌رسید (العلي، ۲۰۰۳م، ص۱۹۰). درنهایت، قیمت لباس‌ها تابعی از جنس و مهارت ساخت و شرایط اقتصادی بود. گران‌ترین پارچه‌ها «حُله» بود که در حجاز جایگاه ویژه‌ای داشت و به‌عنوان کالایی تجملی شناخته می‌شد (العلي، ۲۰۰۳م، ص۲۴۵).

این تنوع در پوشاک و ارزش‌گذاری فرهنگی بر آن، زمینه‌ساز گفتمان‌سازی قرآنی دربارهٔ لباس بهشتیان و «لباس تقوا» است. قرآن با بهره‌گیری از ذائقهٔ زیبایی‌شناختی مخاطبان، لباس را از نماد تفاخر زمینی به نماد رضایت الهی و سعادتمندی اخروی ارتقا می‌دهد. این تحول هم معنایی و هم تربیتی است؛ جایی که پوشاک از ابزار نمایش، به ابزار رشد تبدیل می‌شود.

۵-۵-۲. پوشاک در صدر اسلام و گفتمان‌سازی لباس بهشتیان؛ از سادگی زمینی تا شوق‌انگیزی اخروی

اطلاعات موجود دربارهٔ پوشاک اعراب در دوران اولیهٔ اسلامی، محدود و پراکنده است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان تصویر جامعی از تنوع و سبک و میزان علاقهٔ آنان به لباس ارائه کرد. گسترده‌ترین داده‌ها آن‌هایی است که از سیرهٔ پیامبر اکرم (ص) و همسرانش نقل شده است. این منابع نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) به نظافت لباس اهمیت می‌داد، اما پوشاک او ساده و بی‌تجمل بود؛ همان‌گونه که لباس همسرانش نیز فاقد جلوه‌گری و تفاخر بود. لباس‌های ایشان تفاوتی با پوشاک مهاجران و انصار نداشت و به احتمال زیاد، همان لباس‌های رایج در مکه و مدینه و دیگر شهرهای حجاز بود (العلي، ۲۰۰۳م، ص۶۷).

با آغاز فتوحات اسلامی شرایط جدیدی پدید آمد که به‌طور مستقیم بر پوشاک اعراب تأثیر گذاشت. شکل‌گیری مراکز تمدنی جدید، به‌ویژه در مناطقی چون عراق و شام و مصر، موجب مهاجرت گستردهٔ اعراب از شبه‌جزیره شد. ازجملهٔ مهاجران، گروه‌هایی از یمن بودند که خود سنت‌هایی غنی در صنعت نساجی داشتند. این مهاجرت‌ها، تماس مستقیم اعراب با فرهنگ‌های پوششی متفاوت را رقم زد؛ به‌ویژه با مردمانی که لباس‌هایشان ازنظر جنس و رنگ و دوخت با پوشاک شبه‌جزیره تفاوت داشت. افزایش منابع مالی دولت و مردم، رشد تجارت، رفع موانع گمرکی و گسترش مسیرهای بازرگانی همگی موجب تنوع در پوشاک و افزایش تقاضا برای پارچه‌های گران‌قیمت و توجه بیشتر به تزیینات و گلدوزی و تنوع در تعداد لباس‌ها شد. درنتیجه، پوشاک از نیاز ابتدایی به نمادی از رفاه و زیبایی و منزلت اجتماعی تبدیل شد (العلي، ۲۰۰۳م، ص۶۷).

این تحول تمدنی در پوشاک، زمینه‌ساز گفتمان‌سازی قرآنی دربارهٔ لباس بهشتیان شد. قرآن با شناخت دقیق از ذائقهٔ زیبایی‌شناختی مخاطبان عرب، از لباس‌های فاخر به‌عنوان نماد سعادتمندی اخروی یاد می‌کند. در آیات متعددی، لباس بهشتیان از جنس «حریر» معرفی شده است: «وَلِباسُهُمْ فِيها حَرِيرٌ» (حج:۲۳؛ فاطر:۳۳). «حریر» به معنای ابریشم خالص است؛ لباسی که در دنیا برای مردان حرام است، اما در بهشت به‌عنوان پاداش و نشانهٔ رضایت الهی به آنان عطا می‌شود (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج۴، ص۳۳۱؛ طوسی، بی‌تا، ج۷، ص۳۰۵). این وعده، نوعی شوق‌انگیزی است؛ زیرا آنچه در دنیا ممنوع است، در آخرت به‌عنوان نعمت عرضه می‌شود؛ بدون آنکه موجب کبر و غرور شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱۴، ص۵۷). در آیه‌ای دیگر، قرآن از دو نوع ابریشم بهشتی یاد می‌کند: «يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِينَ» (دخان:۵۳). مفسران «سندس» را ابریشم نازک و «استبرق» را ابریشم ضخیم دانسته‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص۳۴۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج۲۵، ص۸۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج۳، ص۲۷۴). این تفکیک نشان‌دهندهٔ دقت قرآن در شوق‌انگیزی و بهره‌گیری از واژگان آشنا برای مخاطبان عرب است؛ واژگانی که گاه ریشهٔ فارسی داشت و ازطریق تعریب وارد زبان عربی شده بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۸، ص۱۴۹). در سیاقی دیگر، قرآن به رنگ لباس بهشتیان نیز اشاره می‌کند: «وَيَلْبَسُونَ ثِياباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ» (کهف:۳۱). رنگ سبز در فرهنگ عربی، نمادی از طراوت و زندگی و آرزوی دیرینه است. سبز در محیط بیابانی و گرم شبه‌جزیره، رنگی کمیاب و مطلوب شناخته می‌شد؛ ازاین‌رو، وعدهٔ لباس‌های سبز در بهشت، شوق‌انگیزی مضاعفی برای مخاطبان عرب داشت (فخاری و دهقانی، ۱۳۹۶، ص۹۹).

قرآن با بهره‌گیری از عناصر فرهنگی ملموس، مانند جنس و رنگ و نوع لباس، گفتمانی معنوی و تربیتی دربارهٔ سعادتمندی اخروی شکل داده است. لباس بهشتیان نه‌تنها نماد زیبایی، بلکه نشانهٔ رضایت الهی و پاکی باطنی و رهایی از محدودیت‌های دنیوی است. این گفتمان، پوشاک را از سطح مادی به سطح معنوی ارتقا داده و آن را به ابزاری برای بیان ایمان و امید و آرمان تبدیل کرده است.

۶-۵-۲. کارکردهای لباس در فرهنگ عربی و گفتمان قرآنی؛ از پوشش جسم تا حفاظت وجود

در فرهنگ عربی، به‌ویژه در اقلیم گرم و خشک شبه‌جزیرهٔ عربستان، لباس هم پوششی برای بدن و هم ابزاری برای حفظ سلامت و بیان هویت و حتی آمادگی برای نبرد بوده است. قرآن کریم نیز با توجه به شرایط زیستی مخاطبان اولیه، کارکردهای لباس را در سیاق نعمت‌شناسی و دعوت به شکر الهی مطرح کرده است. ابن‌قتیبه در أدب الکاتب و ابن‌ارزق در تسهیل المنافع، به خواص طبی کتان اشاره کرده‌اند. کتان به‌عنوان لباسی سرد و خشک، از کودکی تا کهن‌سالی توصیه شده است. فواید آن شامل تنظیم دمای بدن، نرم کردن پوست، خشک کردن زخم‌ها، کاهش پوسیدگی، رشد گوشت و بهبود مزاج گرم است. در تابستان، کتان بهترین انتخاب است؛ زیرا برخلاف دیگر پارچه‌ها، بدن را خنک می‌کند و تماس آن با پوست بهتر از پنبه است (العدناني، ۱۹۹۹م، ص۱۵۱). اعراب بادیه‌نشین به سبب سبک زندگی کوچ‌نشینی، لباس‌هایی ساده و کاربردی و مقاوم می‌پوشیدند. عمامه به‌عنوان تاج عربی، نماد هویت و منزلت بود و حتی فقرا نیز از آن بهره می‌بردند. روپوش‌های پشمی و مو، علاوه بر پوشش، نماد فرهنگی و آمادگی برای نبرد بود. اِزار به‌عنوان لباسی بدون دوخت، گاه به کمر بسته و گاه بر دوش انداخته می‌شد؛ مانند لباس احرام یا کفن. روش‌هایی چون اضطباع و اشتمال الصحاء برای پوشیدن اِزار وجود داشت که در نماز از آن نهی شده است (العدناني، ۱۹۹۹م، ص۱۸۰-۱۸۶). این تنوع در پوشاک و شیوه‌های استفاده از آن، نشان‌دهندهٔ کارکردهای چندلایهٔ لباس در فرهنگ عربی از حفاظت جسمی تا بیان هویت و آمادگی رزمی است.

در آیهٔ ۸۱ سورهٔ نحل، لباس در کنار سایه‌ها و پناهگاه‌های کوهستانی به‌عنوان نعمتی الهی معرفی شده است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلالاً... وَجَعَلَ لَكُمْ سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ». مفسران «سرابیل» را به لباس‌هایی از جنس کتان و پنبه و پشم تعبیر کرده و لباس دوم را زره دانسته‌اند (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج۱، ص۳۱۰؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج۵، ص۴۲۸). این آیه به دو کارکرد اصلی لباس اشاره دارد: حفاظت از گرما و سرما و حفاظت در برابر آسیب‌های جنگی. نکتهٔ درخور توجه آن است که تأکید آیه بر حفظ از گرماست؛ درحالی‌که در تجربهٔ زیستی انسان، لباس بیشتر برای حفظ از سرما ملموس است. این تفاوت از منظر نگارنده، به شرایط اقلیمی عربستان بازمی‌گردد؛ جایی که گرما تهدید اصلی و تابش شدید آفتاب خطرناک‌تر از سرمای زمستان بود. مکارم شیرازی نیز با اشاره به منطق قرآنی تأکید می‌کند که دفاع بدن در برابر گرما کمتر از سرماست و خطرات گرمازدگی سریع‌تر و شدیدتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۱۱، ص۳۴۷-۳۴۸).

در سیاقی دیگر، قرآن به کارکرد رزمی لباس اشاره می‌کند. در آیهٔ ۸۰ سورهٔ انبیاء، خداوند از تعلیم ساخت زره به داود (ع) یاد می‌کند: «وَعَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ». مفسران نوشته‌اند داود (ع) نخستین کسی بود که زره ساخت؛ همچنین آهن در دستان او نرم می‌شد و به شکل حلقه‌هایی سبک و مقاوم درمی‌آمد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۷، ص۹۲). ضمیر «لَكُمْ» و عبارت «فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُونَ» نشان می‌دهد که این تعلیم برای نفع همگان بوده است (قرشی، ۱۳۷۵، ج۶، ص۵۳۹).

این آیات نشان می‌دهد که لباس در گفتمان قرآنی، نه‌تنها پوششی برای بدن، بلکه ابزاری برای حفاظت و امنیت و حتی رشد تمدنی است. لباس در این نگاه، نعمتی است که چه در برابر گرمای طبیعت و چه در برابر تهدیدات انسانی، باید شناخته و شکرگزاری شود و در خدمت انسان قرار گیرد. این گفتمان، لباس را از سطح مادی به سطح معنوی ارتقا می‌دهد و آن را به نشانه‌ای از لطف الهی و ابزار تخلق انسانی تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی انسان‌شناسانه به بازخوانی استعارهٔ «لباس» در قرآن کریم پرداخت و نشان داد که درک نظامِ گفتمانیِ پوشش در متون دینی، نیازمند خروج از حصارِ پیش‌فرض‌های تاریخیِ مفسران و توجه به زیست‌جهانِ عصر نزول است. دستاوردهای این مطالعه را می‌توان در سه سطح تبیین کرد:

نخست: بازسازیِ معناییِ استعارهٔ لباس برای رابطهٔ زوجین (بقره:۱۸۷). تحلیلِ انتقادیِ آرای مفسران نشان می‌دهد فهمِ «تعامل دوطرفه» در این آیه، با الگوهای پوشاک دوختنی که ماهیتی ایستا دارد، همخوانی ندارد. درمقابل، بازشناسیِ گونهٔ «لباس‌های پیچیدنی» در فرهنگ عربِ عصرِ نزول، الگویی از رابطه را ترسیم می‌کند که مبتنی بر درهم‌تنیدگی، سیالیت و عمقِ عاطفی است. قرآن با استفاده از این انگاره، رابطهٔ زوجین را از ساحت صرفاً حقوقی، به پیوندی وجودی و یگانه ارتقا داده است.

دوم: پیوند میانِ پوششِ مادی و معنوی در آیهٔ ۲۶ سورهٔ اعراف. این پژوهش تبیین کرد که چگونه گفتمانِ قرآنی از سطحِ «سترِ عورت»، به ساحت «لباسِ تقوا» حرکت می‌کند. تقوا در این نظامِ نشانه‌شناختی، ابزاری دفاعی و ساختاری است که همان‌گونه که بدن را در برابر عوامل آسیب‌زا حفظ می‌کند، حریمِ هویتِ اخلاقیِ انسان را نیز در برابرِ مفاسدِ درونی و شرک مصون می‌دارد.

سوم: ترسیم نقشِ شیطان در این نظامِ گفتمانی، به عنوان «عاملِ عریان‌ساز». با واکاویِ روایت اخراجِ آدم و حوا ذیلِ آیهٔ اعراف، مشخص شد که فتنهٔ شیطان دقیقاً از طریقِ تخریبِ «لباسِ تقوا» آغاز شد و به فروریختنِ پوشش‌های ظاهری انجامید. این پیوستگی ثابت می‌کند که در منظومهٔ معرفتیِ قرآن، میانِ «هویت اخلاقی» و «هویت جسمانی» رابطه‌ای ناگسستنی برقرار است؛ چنان‌که هرگونه تضعیف مرزهای تقوا مستقیماً به بحرانِ هویتی و رسوایی اجتماعی فرد می‌انجامد.

درنهایت، این رویکرد انسان‌شناختی نشان می‌دهد استعارهٔ «لباس» فراتر از یک شباهت ساده، یک «نظام نشانه‌شناختی» پیچیده است که با پیوند زدنِ ساحت‌های مادی و اخلاقی، الگویی منسجم برای سعادتمندیِ انسانی ارائه می‌دهد؛ راهکاری که با رفع محدودیت‌های تفسیری پیشین، تشتت آرا در این حوزه را نیز سامان می‌بخشد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همهٔ آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

القرآن الکریم

إبن‌خلدون الخضرميّ، ولي الدين عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا). تاريخ ابن‌خلدون. دارالكتب العربية.

ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن. دار و مکتبه الهلال.

ابن‌منظور الرويفعي الإفريقي، محمد بن مكرم بن علي (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب. ط ۳. دار صادر.

ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق). مجازالقرآن. مکتبه الخانجی.

الألوسي البغدادي، السيّد محمود شُكري (بی‌تا). بلوغ الأرب في معرفة أحوال العرب (محمد بَهجَة الأثري، مصحح). دارالكتب العلمية.

ابن‌سلیمان بلخی، مقاتل (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن‌سلیمان. دار إحياء التراث.

برک، پیتر (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگی چیست؟ (نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، مترجمان). پژوهشکده تاریخ اسلام.

پاکتچی، احمد؛ شیرزاد، محمدحسین؛ و شیرزاد، محمدحسن (۱۳۹۹ش). ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۴(۴)، ۱-۳۰.

https://www.noormags.ir/view/ar/articlepage/1722853

الجبّوري، يحيى (۱۹۸۹م). الملابس في الشعر الجاهلي. دار الغرب الإسلامي.

علي (۱۹۹۳م). المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام. جامعة بغداد، چاپ دوم.

الجميل، محمد بن فارس (۱۹۹۴م). اللباس في عصر الرسول صلى الله عليه و(آله) وسلم: دراسة مستمدة من مصادر الحديث النبوي الشريف. جامعة الكويت، مجلس النشر العلمي.

الحسيني الزبيدي، محمد مرتضى (بی‌تا). تاج‌العروس من جواهر القاموس. دارالفكر.

الدینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق). تفسیر ابن‌وهب المسمى الواضح فی تفسیر القرآن الکریم. دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

رضایی، زهرا؛ و ملاابراهیمی، عزت (۱۳۹۸ش). معناشناسی پوشیدنی‌های قرآن. مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۳(۱)، ۹۱-۷۳.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26455714.1398.3.2.5.3

زمخشری، محمود (۱٤۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. دارالکتاب العربی.

الزيات، حبيب (۲۰۱۲م). المرأة في الجاهلية. مؤسسة هنداوي للتعليم والثقافة.

سمرقندی، نصر بن‌محمد بن‌احمد (بی‌تا). بحرالعلوم. بی‌جا.

شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق). تلخیص البیان فی مجازات القرآن. چاپ دوم. دارالأضواء.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱ق). تفسیر القرآن العزیز. دارالمعرفه.

طالقانی، سیدمحمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. چاپ چهارم. شرکت سهامی انتشار.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیرالقرآن. چاپ پنجم. دفتر انتشارات اسلامی.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. دارالکتاب الثقافی.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. ناصرخسرو.

طبری، ابوجعفر محمدبن‌جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. دارالمعرفه.

طوسی، محمدبن‌حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. داراحیاء التراث العربی.

طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. اسلام.

العدناني، الخطيب (۱۹۹۹م). الملابس والزينة في الإسلام. ط ۱. مؤسسة الإنتشار العربي.

علی‌نژاد عمران، روح‌الله محمد؛ خروشی، عبدالعظیم؛ و دهقانی، فرزاد (۱۴۰۱). بازکاوی مبنای قرآنی رابطه زوجین و تأثیر آن در سلامت معنوی. نشریه قرآن و طب، ۷(۳)، ۵۶-۴۴.

علیمحمدی، محمد؛ علی‌نژاد، روح‌الله محمد؛ و دهقانی، فرزاد (۱۴۰۲). بازکاوی استعاره‌های مفهومی «لباس» در قرآن و نهج‌البلاغه بر مبنای مدل لیکاف و جانسون. نشریه علمی ذهن، ۲۴(۱)، ۱۹۷-۲۴۱.

العلي، صالح احمد (۲۰۰۳م). المنسوجات و الألبسة العربية في العهود الإسلامية الأولى. شركة المطبوعات للتوزيع والنشر.

عزیزی، شادی؛ دلپذیر، علیرضا؛ و مقدم، پریسا (۱۳۹۱). انسان‌شناسی فرهنگی وسیله‌ای برای بررسی عوامل شکل‌دهنده معماری. هویت شهر، ۶(۱۲)، ۶۱-۷۰.

فخر رازی، ابوعبداللّه محمد بن‌عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. داراحیاء التراث العربی.

فخاری، علی‌رضا؛ و دهقانی، فرزاد (۱۳۹۶). مفهوم «لوح محفوظ» براساس واکاوی مفاهیم نمادین در روایات. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۱(۴)، ۸۷-۱۲۲.

قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحدیث. بنیاد بعثت. چاپ دوم. مرکز چاپ و نشر.

القسطلاني القتيبي المصري، أبوالعباس شهاب الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك (۱۳۲۳ق). إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري. ط ۷. المطبعة الكبرى الأميرية.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر قمی. چاپ سوم. دارالکتاب.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷٤). تفسیر نمونه. دارالکتب الإسلامیة.

میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف‌الأسرار و عده‌الأبرار. چاپ پنجم. امیرکبیر.

میمون بن قیس. (بی‌تا). دیوان الأعشی الکبیر (شرح و تعلیق الدکتور م. محمدحسین). مکتبة الآداب بالجمامیز.

النویري، شهاب‌الدین أحمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الدائم القرشي التيمي البكري (بی‌تا). نهایةالأرب في فنون الأدب. دار الکتب والوثائق القومیة.

Journal of Quran Culture And Civilization
VOL 7 NO 3 , 2026 , Page 1-22 Journal homepage: https://qcc.quran.ac.ir/
ISSN 2783-3356

Reconsidering the Historical-Cultural Anthropology of Clothing and Its Impact on the Interpretation of Related Quranic Verses

Mohammadian, Hossein[1] **Farzad, Dehghani**[2] **Mousavifard, Seyed Abolfazl**[3]

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (Corresponding Author).

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Corresponding Email: h.mohammadian@hsu.ac.ir *https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474*

Introduction

As an enduring and rational miracle, the Holy Quran possesses a verbal structure that, although situated within the temporal horizons of the period of revelation, retains a transhistorical capacity for meaning-making. This sacred text was revealed within history yet transcends it; understanding its universal teachings therefore requires movement through three interrelated layers of historical, cultural, and universal understanding. Many exegetes, however, have lacked access to the lifeworld of the Arabs at the time of revelation. As the cultural elements of that period have disappeared from present-day life, readers and exegetes may encounter semantic discontinuity and a sense of textual unfamiliarity. Among the most important of these elements are clothing and dress, which constituted not merely a biological necessity but also part of the semiotic and discursive system of desert societies. Adopting a cultural-anthropological approach, the present study closely reexamines the discourse of clothing and its various functions in the Quran. It aims to reduce exegetical disagreements and clarify how material elements are connected to transcendent truths in the divine word.

Materials and Methods

This study employs documentary-library research and a descriptive-analytical method. At the analytical level, it adopts a historical-cultural anthropological approach in order to study clothing within the lifeworld of the Arabs during the period of revelation. Cultural anthropology makes it possible to understand the material and symbolic elements of a society not in isolation, but in relation to its structures of meaning. Accordingly, the study first examines data concerning types of clothing, modes of dress, and their social and symbolic functions in the Arabian Peninsula. It then analyzes Quranic verses concerning clothing, including those that describe it as a blessing, refer to its ornamental and protective functions, or employ it metaphorically in relation to spouses and the 'garment of piety.' This method seeks to move beyond literal translation and reach the implicit and metaphorical layers of Quranic language. Within this framework, clothing is treated not merely as a lexical item, but as a cultural-religious concept that plays an important role in Quranic discourse construction. The approach thus establishes a coherent relationship among the text, the culture of the period of revelation, and the Quran's universal message.

Results and Findings

The Quran makes highly purposeful use of clothing to express a range of profound meanings. First, clothing is presented as a divine blessing with both concealing and ornamental functions: it protects human beings from nakedness and harm while also manifesting their beauty and dignity. This perspective elevates clothing from an everyday object to a sign of divine mercy and providence. Anthropological analysis further shows that clothing in Arab society took various forms, including tailored and wrapped garments. This distinction is especially important for understanding certain Quranic metaphors. The Quran describes spouses as garments for one another, and the metaphor signifies more than concealment; it evokes the closeness, intertwinement, security, tranquility, and intimacy established between them. Some studies suggest that the modern image of a tailored garment cannot convey the full semantic force of this metaphor. By contrast, the wrapped garment commonly worn at the time, because of its direct and two-sided contact with the body, offers a more precise image of the spouses' emotional and existential bond.

Another major finding concerns the 'garment of piety,' one of the Quran's most distinctive discursive innovations. Here clothing moves beyond the external level and becomes a symbol of inward and moral covering. The garment of piety protects a person from inner ugliness, moral lapses, transgression, and polytheism; it is thus an inward covering that also establishes norms of conduct. By connecting this concept with the story of Adam and Eve, the Quran shows that the collapse of piety is comparable to the loss of one's inward covering. True nakedness, in other words, is the nakedness of the soul and moral character, not merely that of the body. Clothing in the Quran is therefore more than an instrument of concealment: it mediates a movement from the sensible to the intelligible, from body to spirit, and from outward appearance to inward reality. The verses also demonstrate that the Quran speaks to its earliest audience in the language of a familiar culture while elevating that local language to a universal and enduring level. Consequently, clothing in the Quran simultaneously conveys aesthetic, ethical, social, and theological meanings.

Conclusion

This study demonstrates that clothing in the Quran is a multilayered concept extending far beyond material covering. Drawing on the lived experience of its first audience, the Quran transforms this cultural element into a means of expressing human relationships with the self, with others, and with God. On the one hand, clothing symbolizes protection, adornment, and dignity; on the other, metaphors such as spouses as garments for one another and the 'garment of piety' express the deepest dimensions of emotional and moral connection. The study's principal conclusion is that interpretations of verses concerning clothing remain incomplete unless they take account of the cultural and anthropological context of the period of revelation. A historical–cultural approach is therefore not simply an auxiliary tool but an essential requirement for Quranic interpretation. By employing tangible and familiar concepts, the Quran articulates truths that transcend time and place, thereby moving from a text revealed in history toward a universal and enduring horizon. The study of clothing in the Quran thus shows that the language of

revelation is profoundly deliberate, symbolic, and attentive to human experience, and that it can establish a lasting bridge between the culture of the period of revelation and humanity's continuing spiritual needs.

Keywords:

Holy Quran; cultural anthropology; clothing; discourse construction.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics. The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

Refrences

The Holy Quran.

Abu Ubaydah, M. ibn al-Muthanna. (1961). Majaz al-Quran. Maktabat al-Khanji. [In Arabic]

al-Adnani, al-K. (1999). Clothing and adornment in Islam (1st ed.). Muassasat al-Intishar al-Arabi. [In Arabic]

al-Ali, S. A. (2003). Arab textiles and clothing in the early Islamic periods. Publications Company for Distribution and Publishing. [In Arabic]

al-Alusi al-Baghdadi, M. S. (n.d.). Bulugh al-Arab fi Marifat Ahwal al-Arab (M. B. al-Athari, Ed.). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]

al-Dinawari, A. ibn M. (2003). Tafsir Ibn Wahb al-Musamma al-Wadih fi Tafsir al-Quran al-Karim. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]

al-Husayni al-Zabidi, M. M. (n.d.). Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus. Dar al-Fikr. [In Arabic]

Ali, J. (1993). Al-Mufassal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam (2nd ed.). University of Baghdad. [In Arabic]

Alimohammadi, M., Alinejad, R. M., & Dehghani, F. (2023). Reexamining the conceptual metaphors of clothing in the Quran and Nahj al-Balagha based on Lakoff and Johnson's model. Zehn, 24(1), 197-241. [In Persian]

Alinejad Omran, R. M., Khoroushi, A., & Dehghani, F. (2022). Reexamining the Quranic basis of the marital relationship and its impact on spiritual health. Quran and Medicine, 7(3), 44-56. [In Persian]

al-Jamil, M. ibn F. (1994). Clothing in the age of the Prophet: A study based on the sources of the Prophetic hadith. Kuwait University, Academic Publication Council. [In Arabic]

al-Juburi, Y. (1989). Clothing in pre-Islamic poetry. Dar al-Gharb al-Islami. [In Arabic]

al-Nuwayri, S. al-D. A. ibn A. al-W. ibn M. (n.d.). Nihayat al-Arab fi Funun al-Adab. Dar al-Kutub wa al-Wathaiq al-Qawmiyyah. [In Arabic]

al-Qastallani al-Qutaybi al-Misri, A. S. al-D. A. ibn M. ibn A. B. ibn A. al-M. (1905). Irshad al-Sari li-Sharh Sahih al-Bukhari (7th ed.). al-Matbaah al-Kubra al-Amiriyyah. [In Arabic]

al-Samarqandi, N. ibn M. ibn A. (n.d.). Bahr al-Ulum. [In Arabic]

al-Sanani, A. al-R. ibn H. (1990). Tafsir al-Quran al-Aziz. Dar al-Marifah. [In Arabic]

al-Sharif al-Radi, M. ibn H. (1985). Talkhis al-Bayan fi Majazat al-Quran (2nd ed.). Dar al-Adwa. [In Arabic]

al-Tabarani, S. ibn A. (2008). Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Quran al-Azim. Dar al-Kitab al-Thaqafi. [In Arabic]

al-Tabari, A. J. M. ibn J. (1991). Jami al-Bayan fi Tafsir al-Quran. Dar al-Marifah. [In Arabic]

al-Tusi, M. ibn H. (n.d.). Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran. Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

al-Zamakhshari, M. (1986). Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil. Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]

al-Zayyat, H. (2012). Women in pre-Islamic Arabia. Hindawi Foundation for Education and Culture. [In Arabic]

Azizi, S., Delpazir, A., & Moghaddam, P. (2012). Cultural anthropology as a means of examining the factors that shape architecture. Hoviat-e Shahr, 6(12), 61-70. [In Persian]

Burke, P. (2010). What is cultural history? (N. Fazeli & M. Gholich, Trans.). Institute for the History of Islam. [In Persian]

Fakhari, A. R., & Dehghani, F. (2017). The concept of the Preserved Tablet based on an analysis of symbolic concepts in traditions. Quranic Studies and Islamic Culture, 1(4), 87-122. [In Persian]

Fakhr al-Razi, A. A. M. ibn U. (1999). Mafatih al-Ghayb (3rd ed.). Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

Ibn Khaldun al-Hadrami, W. al-D. A. ibn M. (n.d.). Tarikh Ibn Khaldun. Dar al-Kutub al-Arabiyyah. [In Arabic]

Ibn Manzur al-Ruwayfi al-Ifriqi, M. ibn M. ibn A. (1993). Lisan al-Arab (3rd ed.). Dar Sadir. [In Arabic]

Ibn Qutaybah, A. ibn M. (1990). Tafsir Gharib al-Quran. Dar wa Maktabat al-Hilal. [In Arabic]

Makarem Shirazi, N. (1995). Tafsir Nemuneh. Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]

Maymun ibn Qays. (n.d.). Diwan al-Asha al-Kabir (M. Mohammad Hossein, Ed. and commentator). Maktabat al-Adab bi-al-Jamamiz. [In Arabic]

Meybodi, A. ibn M. (1992). Kashf al-Asrar wa Uddat al-Abrar (5th ed.). Amir Kabir. [In Persian]

Muqatil ibn Sulayman al-Balkhi. (2002). Tafsir Muqatil ibn Sulayman. Dar Ihya al-Turath. [In Arabic]

Pakatchi, A., Shirzad, M. H., & Shirzad, M. H. (2020). Fear of the void in the Holy Quran: An anthropological approach to security. Quranic Studies and Islamic Culture, 4(4), 1-30.
https://www.noormags.ir/view/ar/articlepage/1722853 [In Persian]

Qomi, A. ibn I. (1984). Tafsir Qomi (3rd ed.). Dar al-Kitab. [In Arabic]

Qorashi, A. A. (1996). Tafsir Ahsan al-Hadith (2nd ed.). Bonyad-e Besat. [In Persian]

Rezaei, Z., & Mollaebrahimi, E. (2019). A semantic study of clothing terms in the Quran. Stylistic Studies of the Holy Quran, 3(1), 73-91. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26455714.1398.3.2.5.3 [In Persian]

Tabatabai, S. M. H. (1970). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (5th ed.). Daftar-e Entesharat-e Eslami. [In Arabic]

Tabrisi, F. ibn H. (1993). Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (2nd ed.). Naser Khosrow. [In Arabic]

Taleqani, S. M. (1983). Partovi az Quran [A ray from the Quran] (4th ed.). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. [In Persian]

Tayyib, A. H. (1990). Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran (2nd ed.). Islam. [In Persian]

How to cite:

Mohammadian, Hossein & Dehghani, Farzad & Mousavifard, Seyed Abolfazl. (2026). Reconsidering the Historical-Cultural Anthropology of Clothing and Its Impact on the Interpretation of Related Quranic Verses. Quran, Culture And Civilization , 7 (3), 1-22. http//doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474